

صفت ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

سال پنجم / شماره پنجاه و دوم / اسفند ۱۴۰۱

در این شماره می‌خوانیم:
۱۰ ایستاده در غبار...

۱۴

به رنگ امید

۱۶

مرد رویاها

۸

جهان آرا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم | حدید | آیه ۱۰

عظیم‌تر از کسانی است که بعد از فتح انفاق و جهاد کردند

لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ

مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا

آن مسلمانانی که پیش از

رسیدن به مقام و اجرا آنها نیستند، پس مسلمانان را که با جهاد و انفاق راه را برای فتح



نشریه صفیر بسیج دانشجویی
دانشگاه اصفهان

شناسنامه

ابوالفضل خرم‌روز

مدیر مسئول:

محمدجواد تقوایی

سر دبیر:

محمدجواد تقوایی - احسان فراهانی - ریحانه مدح خوان - عارفه زراعتی
فاطمه خلیلیان - فاطمه احسانی - زینب جمشیدی

هیئت تحریریه:

سید محمد طاها حسینی مجد

طراح جلد و صفحه آرا:

(در همکاری با استودیو تیهاش [@TiHushStudio](https://www.tihushstudio.com))

بسیج دانشجویی دانشگاه اصفهان

صاحب امتیاز:

فهرست

- ۴ مسیر عشق از کجا شروع شد؟ | در باب فناوری زیارت محور!
- ۸ جهان آرا | چقدر مانده تا حکومت اسلامی؟
- ۱۰ ایستاده در غبار | پای صحبت ادوار
- ۱۴ به رنگ امید | یک معادله ساده!
- ۱۶ مرد رویاها | از آمریکا تا شهادت...
- ۱۸ ما همه از یک کلکسون هستیم! | صاحب ما کیست؟



محمد جواد تقوایی

مسیر عشق از کجا شروع شد؟

” راهیان نور، نام یکی از بزرگترین کاروان‌های سیاحتی و زیارتی در ایران است که به بازدید از مناطق جنگی به جامانده از جنگ هشت ساله ایران و عراق می‌پردازد. همزمان با تعطیلات عید و نیز تعطیلات تابستان، مناطق بازدیدی برای بازدید کنندگان فعال می‌شوند و یکی از پرطرفدارترین مناطق بازدیدی (شلمچه) است. بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، متولی اصلی اردوهای سراسری راهیان نور است و هر ساله گروه‌هایی از مردم را برای بازدید از مناطق جنگی به غرب و جنوب کشور اعزام می‌کند...

استفاده از فناوری‌های پیچیده و رسانه‌های گسترده، برای رقم زدن فتنه در کشور است؛ قطعاً حریف هم باید هوشمندانه و با دقت کامل رفتار کند تا دشمن به هدف خود نرسد. بنابراین وظیفه جوانان در این زمانه سخت‌تر و سنگین‌تر است و مقام کسانی در این راه در حال تلاش هستند، همسان با مقام شهدا در جنگ تحمیلی و شهدای مدافع حرم است.

وظایف جوان امروز

■ **زنده نگه داشتن ارزش‌های دفاع مقدس و فرهنگ ایثار و شهدا؛** یکی از مهم‌ترین وظایف جوان تراز انقلابی این است که یاد و خاطرات شهدا را زنده نگه دارد، در مورد این موضوع با شما در آینده صحبت خواهیم کرد.

در اینکه جبهه اصلی دشمن در حال حاضر در رسانه است، هیچ شکی نیست؛ ما باید در فضای مجازی کاملاً هوشمندانه رفتار کنیم. دشمن پس از شکست در جبهه نظامی، وارد جنگ نرم با ملت ایران شده است؛ جنگ نرم به هر گونه اقدام روانی و تبلیغاتی گفته می‌شود که هدف آن تغییر افکار در جامعه است. در فضای رسان‌های ایران متأسفانه این‌طور به جوان ایرانی القاء می‌شود که تو ناتوانی، تو هیچی نیستی، و محل زندگی تو دائم در معرض خطر و تروریسم و اتفاقات بد است! و این روند تا جایی پیش رفته است که برخی از کاربران در فضای مجازی، آرزو می‌کنند که یک گوسفند در مراتع سوییس باشند، تا اشرف مخلوقات در ایران و خاورمیانه!

چند نکته از بیانات رهبر برای جوان مومن و انقلابی:

۱. متقی بودن
 ۲. دنبال تحصیل علم بودن
 ۳. بصیر بودن و آگاهی سیاسی داشتن
 ۴. نقش‌آفرینی کردن در عرصه‌های مورد نیاز
 ۵. اهل ورزش بودن
- می‌توان با رعایت این ملاک‌ها، بدی‌ها را از خود دور کرد و خود را برای دعوت از دیگران آماده کنیم.

حالا که خودمان را از بدی‌ها دور کردیم، نوبت به انجام وظایف رسیده. ما چهل سال پیش در حال جنگ با کشور عراق بودیم، ولی نباید از این غافل شویم که جنگ به پایان نرسیده و **هیچ چیز تمام نشده است!** جوان امروزی باید متوجه این باشد که دشمن تغییر جهت داده است. ما الان هم در جنگ هستیم! و این جنگ به شدت سخت‌تر و پیچیده‌تر است.

آن زمان دشمن جسم جوانان را هدف قرار می‌داد، ولی الان روح جوانان را هدف قرار داده است؛ دشمن قابل رویت بود و مواضع‌اش هم مشخص، اما در این زمانه این‌طور نیست، این تغییر موضع دشمن بسیار خطرناک است و اگر ما در این حمله دشمن، دفاعی از خود نکنیم، شکست سنگینی به ما تحمیل خواهد شد. دشمن پس از نتیجه نگرفتن در جنگ هشت ساله دفاع مقدس، تغییر موازنه و هدف داده است؛ به طوری که در حال حاضر در رسانه‌ها به طور هدفمند، در حال کار کردن هستند.

همین‌طور که دشمن در حال

بعد از پایان جنگ ایران و عراق، عده‌ای از رزمندگان و مردم در ایام محرم و عید نوروز، کاروان‌هایی را برای بازدید از مناطق جنگی سامان می‌دادند و از منطقه شلمچه اروند کنار و فتح‌المبین بازدید می‌کردند و این روند تا سال ۱۳۷۶ ادامه پیدا کرد. در سال ۱۳۷۷ بسیج دانشجویی از ظرفیت اردوهای راهیان نور استفاده کرد و اعزام کاروان‌های دانشجویی شروع شد؛ سپس بسیج محلات هم شروع به اعزام کاروان‌ها کرد.

وظیفه جوانان چیست؟

حقیقت ماجرا این است که جوانان در گذشته به وظیفه خود عمل کردند. آنان انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند و با حضور در جبهه حق علیه باطل و با نثار جان خودشان، از این حرم دفاع کردند؛ ولی حالا سوال جدی اینجاست که **وظیفه ما چیست؟** ابتدا برای انجام وظیفه در مقابل شهدا و اسلام، باید از خودمان شروع کنیم. یعنی اینکه اول خودمان را پاک نگه داریم، تا بتوانیم اعمال پاک انجام دهیم، تا دیگران را به پاکیزگی دعوت کنیم. اگر چنین نباشد در این امر بی‌حاصلیم!

قصد من از گفتن این حرف‌ها این است که ببینیم دشمن تا کجا پیش رفته و ما چقدر جا مانده‌ایم در دفاع از خودمان. اولین کار، این است که سواد رسان‌های خودمان و اطرافیان را بالا ببریم و هر چیزی را باور نکنیم. این مشکل با نگاه نکردن سطحی و جزئی به مسائل در فضای مجازی، مطالعه و داشتن چند منبع خبری از هر جناح سیاسی حل می‌شود.

مثال: فیک نیوزها یا اخبار کذب که با هدف مشخص برای ایجاد موج منفی در فضای رسانه پخش می‌شود، نمونه‌ای بارز از این مسئله است. چند تا از اخبار کذب این سال را باهم مرور کنیم: فروختن جزیره کیش و خلیج فارس به چین، فروختن دریای خزر به روسیه، شکسته شدن پاهای حسین رونقی، فعال مدنی سیاسی در زندان و فرار مسئولین جمهوری اسلامی به ونزوئلا. شهید همت می‌فرماید؛ هر موقع در مناطق جنگی راه را گم کردید، نگاه کنید آتش دشمن کدام سمت را می‌کوبد؛ همان، جبهه خودی است. با توجه به این حرف، می‌توان نتیجه گرفت که نمی‌توان به رسانه‌های خارجی (سعودی اینترنشنال، بی بی سی و...) و داخلی (شرق، اعتماد آنلاین و...) که دشمنی آنها برای ملت ایران ثابت شده اعتماد کرد. و اخبار آنها بیشتر جبهه‌گیری خاصی دارد و هدفمند است. پس در این فضای آلوده باید اجتناب کرد از دنبال کردن برخی از رسانه‌ها و باور کردن برخی اخباری که سندی برای اثبات آنها وجود ندارد.

■ **الگو و جهت برداشتن از**

مدهای غربی: الگو برداری از فرهنگ‌های خوب غرب مشکلی ندارد، ولی مشکل و دلیل اصلی مخالفت جامعه فرهنگی کشور با مدهای فرهنگ غرب، این است که در رسانه‌ها انتخاب شده به شما خوراک ذهنی داده می‌شود و مشکل اصلی اینجاست! مخصوصا رسانه‌ای که دست دشمن باشد. در اولین صف جامعه مد غرب، سلبریتی‌ها حضور دارند و این باعث می‌شود که پوشیدن یک لباس یا انجام یک کار، توسط سلبریتی برای مد کردن چیزی خیلی اثر بخش‌تر باشد. پس مهم است که علاقه ما به یک شخص مشهور چطور است. مهم است که ما یک خواننده را در چه حدی دوست داریم! و این خطرناک است که اگر از ما سوال بپرسند که دنیا بدون فلان شخص را تصور کن، و ما شروع به گریه کردن کنیم.

■ این خطری جدیست برای یک جامعه. علاقه مند بودن به یک فرد مساوی است با الگو برداری از آن شخص. مهم اینجاست که آیا آن فرد توانایی ایجاد فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی را در دل جوانان دارد یا نه؟ سلبریتی‌هایی که اکثرا فاقد سواد هستند و کاری جز پز دادن با وسایل لوکس و تصاویر سفرهای خارجی ندارند، قطعاً نمی‌توانند دایه دار فرهنگ در ایران باشند.

■ جامعه فرهنگی ایران، مملو است از افرادی که می‌توانند فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی را

به نوجوانان و جوانان ایرانی بفهمانند، ولی متأسفانه این افراد در بین مردم اکثرا گمنام هستند. این یکی از ضعف‌های مجموعه فرهنگی کشور است که باید اصلاح شود.

■ **تبیین مسائل سیاسی:** که یک امر واجب است. مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش فرمودند: مطلبی که من بیشتر می‌خواهم روی آن تکیه بکنم و توجه شما و دیگرانی که این صحبت را می‌شنوند جلب کنم، «جهاد تبیین» است که من این را مکرر تکرار کرده‌ام. «جهاد تبیین» یک فریضه است. «جهاد تبیین» یک فریضه قطعی و یک فریضه فوری است و هر کسی که می‌تواند (باید اقدام کند). پس جوان امروزی باید تسلط کافی بر فضای مجازی و حضور موثری در آن داشته باشد، و مسئله مهم‌تر این است که کسی که می‌خواهد جهاد تبیین کند باید از لحاظ ذهنی و دانش عمومی تسلط کامل بر مسائل پیرامون اسلام و انقلاب اسلامی داشته باشد تا بتواند به شبهات پاسخ دهد. پس داشتن دانش عمومی هم بر ما واجب است.

■ **امید به آینده:** امید به آینده، موضوعی که به طور کامل در آینده در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما قصد داریم که در اینجا به طور خلاصه چند نکته اساسی را بیان کنیم. بنیان زندگی یک فرد، بر

وحشت، وعده‌های جوان پسندانه و... برای از بین بردن حق تلاش می‌کند، ما باید با زنده نگهداشتن شخصیت‌هایی که برای دفاع از حق، از جان خود گذشتند، در مقابل باطل ایستادگی نمائیم.

لازم است تاروژی که خداوند وعده داده است امام زمان تشریف می‌آورند و زمین را از وجود ظلم و ظالم پاک می‌فرماید، این مقاومت را ادامه دهیم. زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا باعث می‌شود که مردم به سوی کارهای خیر تشویق شوند و روحیه‌ی ایثار و از خود گذشتگی به خاطر خدا برای هم‌نوع خود در جامعه رواج پیدا کند و انسان‌ها از روحیه‌ی خودخواهی و خودبینی خارج شوند و خلاصه اخلاق حسنه در جامعه ترویج داده شود.

نکته دیگر اینکه وقتی کسی لطفی در حق ما می‌کند، ادب، اخلاق و انسانیت حکم می‌کند که از وی تشکر نمائیم. آیا اینکه شهدا از جان خود و از لذت بردن در کنار عزیزان خود گذشتند تا جان و مال و مهم‌تر از همه ناموس و خاک ما حفظ شود، این لطف نیست؟ **این بالاترین درجه لطف است** اگر کسی بتواند برای دیگری انجام دهد. خب آیا چنین شخصی مستحق تشکر و قدر دانی شدن نیست؟ پس انسان‌های با ایمان و با انصاف به پاس تشکر از شهدا، یادشان را گرمی و راهشان را زنده نگه می‌دارند.

امید پایه‌گذاری شده است. امید در هر شرایطی به نفع انسان است. این احساس مثبت باعث حرکت رو به جلو و تلاش در زندگی می‌شود. دشمن سال‌هاست که می‌خواهد امید را مخصوصاً از جوان ایرانی بگیرد. با گفتن این موضوع نباید اینطور اشتباه برداشت شود که ما چشمانمان را بر روی مشکلات بندیم و اشمش را هم امید بگذاریم. خیر دوستان، امید به آینده یعنی اینکه نخبه و جوان ایرانی می‌تواند، یعنی می‌شود از پس این مشکلات برآمد؛ همان‌طور که خیلی از کشورها و ملل گذشته از پس آن برآمده‌اند.

چرا نباید راهیان نور فراموش شود؟

شهیدان برای دفاع از حق به پاخاستند و از همه چیز خود گذشتند تا حق پررنگ بماند نه باطل؛ با گذشتن از جان‌شان به تکلیف خود عمل کردند. اما کسانی که می‌مانند نیز تکلیفی دارند و آن زنده نگهداشتن یاد شهیدان است، و باید راه آنان و آرمان‌های والای آنان را حفظ کنند. به عبارت دیگر شخصیت هر کسی بر اساس اعتقاد آتش شکل می‌گیرد و زنده نگهداشتن یاد شهی، یعنی زنده نگهداشتن شخصیت شهید و یعنی زنده نگهداشتن اعتقادات ایشان و زنده نگهداشتن اعتقادات وی، یعنی زنده نگذاشتن حق. از آنجائی که باطل هیچ وقت آرام نمی‌نشیند و از هر راهی مانند ایجاد شبهه افکنی، ایجاد ترس و





جهان آرا... احسان فراهانی

این روزهای انتهای سال، یک حس عجیبی دارد. شاید یک تفکر عمیق با چاشنی اندکی غم و دلهره. عمده پایان‌ها، فارغ از خوب و بد و تلخ و شیرین بودنشان، این احساسات را دارند. مثل تمام شدن سفر مشهد، تمام شدن اعتکاف، تمام شدن اردوی راهیان نور، تمام شدن یک ترم تحصیلی یا حتی یک مسابقه فوتبال...

جهان آرایی کردم تا مستضعفین وارثان زمین باشند؟

باید درباره مفاهیم اولیه لزوم قیام علیه طاغوت حرف می‌زدیم.

ان شاء الله که امسال بتوانیم از سیم‌های خاردار نفس خودمان عبور کنیم که وقتی می‌خواهیم به طرف میدان‌های مبارزه زیادی که در انتظار ماست برویم، انقدر به پروبال روحمان گیر نکنند و دست و پایمان را نبندد.

راستی از دل لحظه‌های سال جدید چقدر صدای «**هل من ناصر ینصرنی؟**» می‌آید. نمی‌دانم ما داریم به امام نزدیک ترمی‌شویم، یا امام دارند با صدای بلند تر صدایمان می‌کنند؟

می‌گویند هر روزی که در آن معصیت خدا نکنیم عید است، کاش امسال هر روزمان نوروز باشد و نوروزمان پیروز...

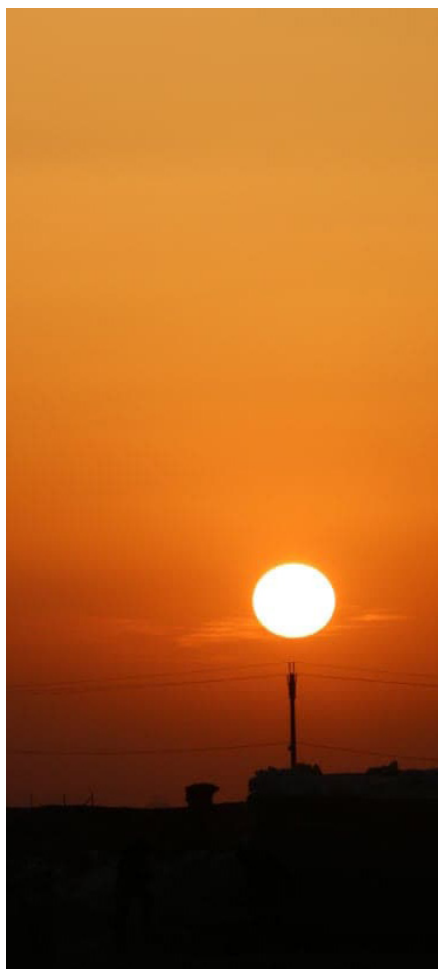
عیدتان مبارک.

خلاصه اینکه تا اینجایش را خوب آمده‌ایم، اما راهی که باقی مانده نیز زیاد است، و ما باید «**مجاهدان قبل از فتح**» باشیم. یعنی همان‌هایی که قبل از پیروزی شهید می‌شوند، تیر می‌خورند، روی مین می‌روند، پیر می‌شوند، شبیه جهان آرای خرمشهر. امروز هم وضع همین است، خرمشهرها در پیش است و ما برای رسیدن به جامعه‌ای که پذیرای منجی باشد، نیاز به نیروی آماده شهادت داریم. حال آن‌که خیلی‌هایمان طاقت سیلی خوردن که هیچ، طاقت خسته شدن برای خدا را هم نداریم، دلمان می‌خواهد همه چیز یک‌دفعه درست شود و ما حظ آن را ببریم، ما را طاقت جهان آرایی کردن نیست. و چقدر زیبا می‌فرماید پروردگار که «**لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجه من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا**»، (از میان شما کسانی که قبل از فتح اتفاق کردند و جنگ نمودند با دیگران برابر نیستند، آنها درجه‌ای بزرگتر دارند، تا افرادیکه بعد از فتح اتفاق نموده و کارزار کردند).

حقیقتاً جنگیدن و تلاش کردن در این برهه خیلی خیلی سخت تر از جنگیدن و تلاش کردن در دوران بعد از ظهور امام زمان است. نشسته‌ام، صداها و تصویرها و رنگ‌ها و کلمات سالی که گذشت را برای خودم مرور می‌کنم و فکر می‌کنم در این روزهایی که گذشت چقدر جنگیدم؟ با که جنگیدم؟ برای که خسته شدم؟ برای که نفس کشیدم؟ من چقدر برای نزدیک شدن به حکومت اسلامی

این دقیقه‌های آخر، خیلی عجیب است. مدام صداها و تصویرها و مزه‌ها و همه اتفاقات هایلایت شده خوب و بد سالی که گذشت را مرور می‌کنم و به این فکر می‌کنم که به راستی ما، مای زنده در این برهه تاریخ، چقدر روی زمین خدا مستضعفیم. هیچ چیزمان آن‌طور که باید نیست، نه نظام آموزشی‌مان، نه شهرداری‌مان، نه ازدواج‌مان، نه طلاق‌مان، نه هوای شهرمان، نه وضع مسکن و کار مردم‌مان، نه حوزه علمیه‌مان، نه دانشگاه‌مان، نه تغذیه‌مان و نه خیلی چیزهای دیگر... **خب اینها اگر اسمش استضعاف نیست پس چیست؟**

ما هنوز با حکومت اسلامی و جامعه مهدوی، که اتمسفر اجتماع را از همه جهات برای رشد و شکوفایی مادی و معنوی و ساخته شدن «**انسان**» آماده می‌کند فاصله‌ها داریم. اگر چه همین که این جمله را می‌گوییم که «ما با حکومت اسلامی و جامعه مهدوی فاصله‌ها داریم» خودش نشان می‌دهد تا بحال خیلی جلو آمده‌ایم، وگرنه تازه





ایستاده در غبار...

در آستانه برگزاری بیست و هشتمین اردوی راهیان نور دانشگاه اصفهان که در اسفندماه ۱۴۰۱ برگزار خواهد شد، برای آشنایی بیشتر با حال و هوای راهیان نور در این شماره از نشریه، به سراغ مسئولان سال گذشته این اردو رفتیم و پای صحبت‌های آنها نشستیم، آنچه می‌خوانید حاصل گفت و گوی ما با این بزرگواران است. ..



آقای خزایی: با توجه به اولویت سنجی و شرایط دانشگاه‌ها و پتانسیل‌های مجموعه ستاد راهیان نور دانشگاه اصفهان، امسال ۲۵۰ نفر از دانشجویان و علاقه‌مندان به این اردو اعزام شدند.

*** در این اردو از چه مناطقی بازدید صورت گرفت؟**

خانم خرم زاده: پادگان دوکوهه، منطقه عملیاتی فتح المبین، شرهانی، فکه، هویزه، طلائی، پاسگاه زید، شلمچه، علقمه و دارخوین از جمله مناطق و یادمان‌هایی بود که مورد بازدید قرار گرفت.

*** چرا بسیج دانشجویی توجه ویژه‌ای به برگزاری اردوهای راهیان نور دارد؟**

آقای خزایی: راهیان نور یک نرم‌افزار چند بعدی برای آشنایی با آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی و جذب مخاطبان ویژه‌ای برای آن است. این ظرفیت و پتانسیل عظیم اگر فعال شود قطعا سایر برنامه‌ها و مسیرها به سرانجام خواهد رسید و اگر مغفول بماند، چالش‌های بزرگی پیش رو خواهد بود. از طرفی آشنایی با سیره شهدا و رشادت‌های آنان، از برنامه‌های اصلی بسیج دانشجویی برای نسل جوان است که به خوبی می‌تواند تبیین‌گر مسیر پر پیچ و خم اما با صلابت انقلاب اسلامی باشد.

خانم خرم زاده: توجه بسیج دانشجویی به راهیان نور از جهت ارتباط عمیق بین نسل سوم و چهارم با نسل‌های اول

در خدمت مسئولان اردوی راهیان نور آقای خزایی و خانم خرم زاده هستیم:

*** ضمن عرض سلام و وقت بخیر، بفرمایید چه چالش‌ها و موانعی بر سر راه برگزاری اردو بود؟**

آقای خزایی: مهمترین چالش برگزاری اردوی راهیان نور امسال، غیرحضور بودن دانشگاه‌ها در سایه شیوع ویروس کرونا در کشور بود که باعث ایجاد شرایط متفاوتی شد. از سوی دیگر تا اوایل بهمن ماه اصلا مشخص نبود که امسال این اردو برگزار می‌شود یا نه که باعث بلاتکلیفی مسئولان اردو برای برنامه ریزی و آماده سازی یادمان‌ها می‌شد. با این وجود و به لطف خدا و کمک شهدا امسال اردوی راهیان نور برگزار و ظرفیت آن در دانشگاه اصفهان مجددا فعال شد. قطعا این موضوع برکات خاص خود را برای دانشجویان و دانشگاه خواهد داشت.

*** چه تعدادی به این اردو اعزام شدند؟**



و دوم انقلاب است؛ فکر و نظام اسلامی وقتی مستمر می‌شود که آرمان‌های نسل‌های اول انقلاب به نسل‌های حاضر منتقل شود، یکی از این آرمان‌ها، از خود گذشتن است که سعی شد در حین این اردو توسط خادمان شهدا محقق گردد و دلیل انتخاب شعار ما در این سفر، از خویش بریدیم و به معشوق رسیدیم، نیز همین موضوع بود. به علاوه، اهمیت به فناوری دفاع مقدس، ارتباط معنوی با شهدا، کار تشکیلاتی برای اعضای مجموعه بسیج دانشجویی و... هم مورد توجه است.

*** آیا مجدداً حاضرید به عنوان مسئول اردو در راهیان نور شرکت کنید؟ لطفاً علتش را بفرمایید.**

آقای خزایی: با کمال میل بله. شیرینی‌ها و خاطرات توفیق خادمی شهدا در کنار دوستان، علی‌رغم تمام سختی‌های آن، تجربه‌های بزرگی را به ارمغان می‌آورد که قطعاً برکات و ثمرات زیادی در زندگی هر فردی خواهد داشت. به همین دلیل بنده بارها و بارها حاضر خواهم بود بار این مسئولیت را به دوش بکشم.

خانم خرم زاده: با وجود اتفاقات سختی که پشت سر گذاشتیم و زائران متوجه نشدند؛ اما بدون اغراق اگر توفیق داشته باشم بله. اتفاقاً یکی از خادمان حین سفر از من پرسید اگر هفته‌ی قبل بود و می‌دانستی چنین شرایطی پیش می‌آید؛ باز هم حاضر بودی مسئولیت قبول کنی؟ بعد از چند دقیقه گفتم بله! روحیه، توان و صبری که بنده و بسیاری

از دوستان در طول سفر راهیان داشتیم برای خودم هم عجیب بود و باز هم مشتاق تجربه کردن چنین لحظاتی هستم. قبل و حین راهیان دیدم که چطور خادمان تمام تلاش‌شان را برای هر چه بهتر برگزار شدن برنامه‌های محتوایی و اجرایی می‌کنند و در کل احساس نگرانی و ترس و ناراحتی و... که باعث مختل شدن روال سفر می‌شود وجود نداشت و این نتیجه توسل خادمان به اهل بیت و شهدا بود.

*** بازدید از کدام مناطق برای شما خاص تر و لذت بخش تر بود؟ چرا؟**

آقای خزایی: علاقه وافر بنده به شهید آوینی باعث شده که حضور در محل شهادت ایشان یعنی منطقه عملیاتی فکه برای بنده خاطره انگیزترین یادمان باشد، البته حس خوب نزدیکی به شهدا و آسمان نیز این مکان را برایم لذت بخش تر می‌کند.

خانم خرم زاده: شب اول فتح المبین شرایطی پیش آمد که من از کاروان جدا شدم و به تنهایی مسیری را طی کردم تا به کاروان برسم؛ گذر از سیم خاردارها و تپه‌های خاکی و جملات تأمل برانگیز روی تابلوها در آن لحظات، حس نزدیکی به آسمان را در من زنده می‌کرد و بسیار لذت بخش بود. شب آخر خواندن دعای کمیل و نماز استغاثه به امام زمان در حسینیه اردوگاه شهید باکری برای من خاص بود.

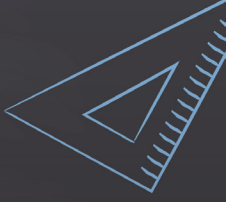
*** خیلی ممنون از وقتی که در اختیار ما گذاشتید.**





موفقیت = تلاش ^{توکل} → توکل = موفقیت _{تلاش} $\log$

آینده‌ی روشن = $\lim f(x)$
امیدواری $x \rightarrow$



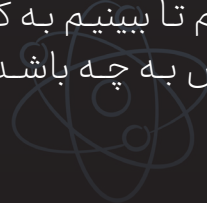
تحقق نظام پیشرفته‌ی اسلامی = اطاعت از ولی $\times$ بصیرت + تدبیر

امیدواری → پیروزی → عدم موفقیت‌ها > موفقیت‌ها
ناامیدی { شکست → عدم موفقیت‌ها < موفقیت‌ها }
عملکرد و دستاوردهای کشور



به رنگ امید... فاطمه خلیلیان

امید کیلویی چند در این هیاهوی گرانی! خوشبختانه یا متأسفانه قلم دست کسی افتاده است که قرار نیست خیلی از امیدواری برایتان بگوید؛ از ناامیدی‌های جامعه و وضعیت اسف بار ارزی شروع می‌کنیم و با دو دو تا چهارتای خودمان پیش می‌رویم تا ببینیم به کجا می‌رسیم، یا به عبارتی تا دلار که را خواهد و میلش به چه باشد!!!



در راستای اطاعت از ولّی زمان، که یقیناً بصیرت ایشان اکیدا بزرگ تر از بینش ماست. و ثمره اش تحقق نظام پیشرفته‌ی اسلامی خواهد بود، اگر و تنها اگر جوهره‌ی امیدمان خشک نشود.

جهان آرا اگر امروز بود و می‌شنید که رهبر انقلاب فرموده‌اند: **«هرکس مردم را از آینده ناامید کند، برای دشمن دارد کار می‌کند؛ چه بداند چه نداند»** حتماً به ما می‌گفت: بچه‌ها! اگر اقتصاد سقوط کرد دوباره آن را فتح خواهیم کرد، مواظب باشید امیدتان سقوط نکند...

پایش را از گلیمش دراز تر کرده، سکه غلط اضافه کرده و قیمت گوشت و مرغ هم که فعلاً، بوووق...

بی تعارف می‌گویم و بدون پرده بشنوید، سرزانه‌های اقتصادمان زخم شده و بحران معیشتی فعلی کشور، بدجور بر سرمان چتر باز کرده است؛ این جراحی اقتصادی گویا همچون بتادین روی زخم عمل می‌کند، سوزش دارد، درد دارد، اما عفونت اقتصادی کهنه‌ی چندین ساله را مداوا می‌کند؛ با اقتصاد و سرمایه کشور که نمی‌شود علی برکت الهی برخورد کرد، حساب و کتاب خودش دارد.

دعا می‌کنم آمین بگویید، خدایا بحق ۱۲۴×۳ پیامبرت، هر که خیرخواه مردم است را به توان خودت برسان و از هرکس حيله و دسیسه می‌کند، زیرادیکال مکر الهی جذر بگیر. الهی آمین...

حالا به این معادله‌ی من درآوردی نگاه کنید: چه تحلیلی درباره‌اش دارید؟ جای خالی را چگونه پر کنیم؟! (همان معادله‌ی صفحه اول منظورم است!) اگر آنچه می‌خواستیم نشد و آنطور که نباید شکست خوردیم، آیا تنها نتیجه اش ناامیدی و یأس است؟ پس دیگر هیچ چاره‌ای نیست؟ پس چگونه از دل تلخی والفجر ۴ به شیرینی والفجر ۸ رسیدیم؟ لشگر شکست خورده‌ی کربلای ۴ به چه امید به کربلای ۵ رسید و حماسه آفرید؟!

امید این شکلی است، شادی آینده‌ی مبهم را داشتن؛ با بذر اراده و بر محور برنامه‌ریزی، منتها

اینک شما بزرگواران را به خواندن این چند سطر دعوت می‌کنم:

بیایید کمی در باب کارآمدی‌ها باهم بحث کنیم، شاید کسی بگوید چه بسیار برنامه‌ها و تلاش‌های ثمربخش، که همه با یک حرکت ناکارآمد و نابه‌جا نقش بر آب شده، جوانانی را بیکار و عده‌ای را بی نان شب کرده است؛ همه و همه حق می‌گویند و درست، اما، ولی و اگر هم ندارد و بایستی به آن اذعان کرد، باید گفت که قیمت‌های سربه فلک کشیده، تن و بدن پیرو جوان را می‌لرزاند که آیا اصلاً می‌تواند با این وضع موجود، به گذراندن همین زندگی معمولی‌اش ادامه دهد؟ یا نه! شما چه فکر می‌کنید؟ آیا تدبیر اقتصادی دولت، سفره شما را کوچک تر و دستتان را تنگ‌تر نکرده است!

در روزهایی برایتان می‌نویسم و می‌خوانید که دیگر تلاطم، ناآرامی و بی ثباتی‌ها بیداد می‌کند، اجاره خانه‌ها سربه فلک کشیده، دلار





مرد رویاها... فاطمه اسحاق

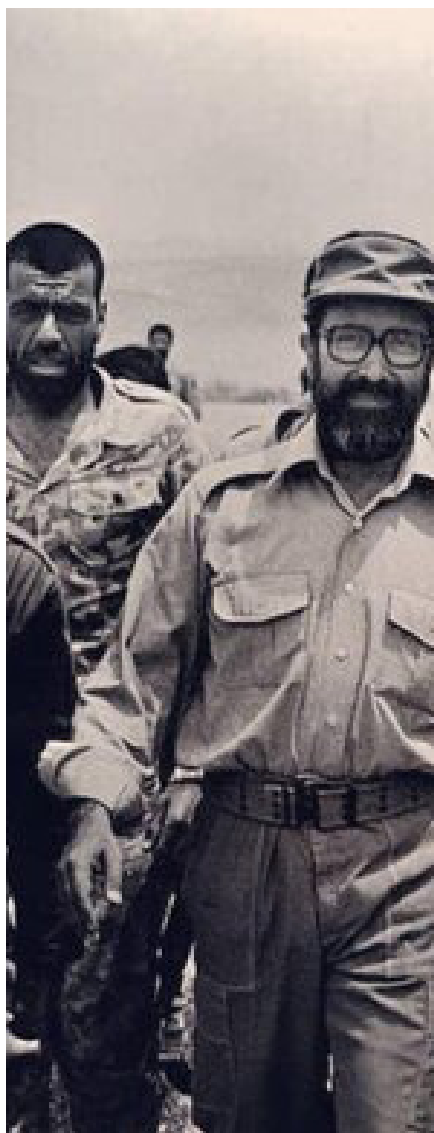
”می‌گفت: دیر به دیر می‌آمد اما وقتی می‌رسید آغوشش برای همه باز بود. پیش هر کس می‌رفت حسابی بغلش می‌کرد و احوالش را می‌پرسید، شده بود مایه‌ی امیدمان.. مایه‌ی انرژی بچه‌ها. آرام آرام همه شده بودند شبیه خودش. می‌شد از دور رفقاییش را تشخیص داد. همان‌هایی که همیشه محکم راه می‌رفتند، با همه خوشرو بودند و آخر نگاهشان را هم که می‌گیری، جایی توی افق گم می‌شود... مصطفی خودش را تکثیر کرده بود میان آدم‌ها!!!

کشد و می آید به امید... برای امید...

مصطفی آدم عجیبی ست، از آن‌هایی که وقتی می‌رسی به او، دست خالی ردت نمی‌کند. همیشه توی جیب لباس‌های خاکی‌اش چیزی دارد که دوست داشته باشی و دلت را به دست آورد. مصطفی از آن‌هایی ست که هم چریک بوده و هم برای غصه‌های کوچک دیگران ناخودآگاه گریه کرده، هم زندگی مرفه امریکایی داشته و هم میان خاک و خون حماسه آفریده، هم عاشقی کرده و هم دل بریده از تعلق‌آتش، هم رفته و هم بازگشته... و همین تضادهای مریخی ست که مصطفی را متمایز می‌کند از دیگر آدم‌ها، تمایزی که هرچند جذاب است؛ اما دور از دست نیست. خودش زیر بال و پرت را می‌گیرد، راه و چاه را نشانت می‌دهد و می‌رساند تا هر جایی که دلت آرام زیر لب بگویند: فکرش را هم نمی‌کردم تا این حد آینده زیبا باشد...

نمی‌دانم! شاید هم باز شیطنت‌هایش گل کند و راضی نشود، دستت را بگیرد و فراتر ببرد. راستش به روایت همه‌ی آن‌هایی که وجود مصطفی را دیده‌اند از **مصطفی هیچ کاری بعید نیست...** باید خودت بخوانی از مصطفی، همان مرد رویاهایمان که واقعیت دارد و حالا کنار تک تک ماست. کسی که تمام آرزوهایمان برایش خاطره است! با او تا او راهی نیست...

امتحان کن، پشیمان نمی‌شوی. همراهی به اسم مصطفی چمران...



همه ما باشد، مردی که از ایران تا آمریکا خاطره دارد و به قول خودمان بورسیه شده، دنیا دیده است؛ در عین حال عاشقانه‌هایش هزار برابر بیشتر از کتاب‌های امروز مزه محبت می‌دهد. به قول خودش: به خاطر عشق است که به دنیا را زیبا می‌بینم و زیبایی از می‌پرستم.

آدمی که همه چیز داشت، دعوت به کار در ناسا شد اما...! ماجرا باز جایی گره می‌خورد به امید. می‌رسد به جایی که برای زنده کردن امید، از ناسا صرف‌نظر می‌کند، رختش را از استخر خانه چند صد متری آمریکا بالا می

راستی! حرف امید شد، حرف حال خوب.. همان کالای نایاب دنیای امروزی، همان حسی که من و تو کم داریمش توی زندگی‌هایمان. گاهی دلمان می‌خواهد کسی کنارمان باشد تا برایش از زمین و زمان بگوییم، از هر اتفاقی که این روزها آزارمان می‌دهد و حالمان را خراب می‌کند..

می‌دانی گاهی وجود آدمی که راه بلد باشد و نشانمان بدهد چگونه باید رفت و چگونه باید بود، می‌تواند حال دل‌هایمان را بهتر کند و از سردرگمی نجاتمان دهد، کسی که خودش رسیده به جایی که آرزوی محال همه ماست.

همه ما گاهی نیاز داریم به آغوش کسی که پدرانمان باشد و راه را برایمان روشن کند، آدمی که معنی عشق را تا انتها بلد باشد، عاشقی را تجربه کرده باشد و عقل را هم چاشنی حرف‌هایش کند. کسی شبیه مرد رویاها...

آری من دارم از مرد رویاها حرف می‌زنم، از کسی که می‌تواند کنار



زینب جمشیدی

ما همه از یک کلکسیون هستیم...

قدیمی‌ترها وقتی از یک چیزی خوششان می‌آمد و ارزش مادی داشت و البته اگر جیب و جسارتشان مجال می‌داد، یک کلیکسون بزرگ از همان درست می‌کردند. قاباش می‌کردند و می‌زدند جلوی چشمشان، یا موزه‌اش می‌کردند و می‌گذاشتند بهترین جای خانه‌شان.



مثلا پدر بزرگ من اولین باری که رفته بود شمال، وقتی که داشت خاک را می‌کند که بریزد روی آتش تا خاموش شود، یک تکه فلز پیدا کرد. برگشت اصفهان و با پرس و جو فهمید که سکه قجری ست. خدا می‌داند آن موقع که این را فهمید چقدر خوشحال شد. این را همه فامیل توی هربار مهمانی تعریفش می‌کنند. بابا بزرگ از همان موقع افتاد دنبال پیدا کردن سکه های قدیمی. حالا که ۷۰ سالش شده است و ۱۰ بار تا حالا شمال رفته، سومین اتاق خانه‌شان شده کلکسیون سکه‌های قیمتی و قدیمی. همان اتاقی که نمی‌گذارد ما نزدیکش برویم.

و یا وقتی که با مامانم رفتیم که برای خاله‌ام لباس عروس پیدا کنیم، خانم مزون دار کلکسیونی از عکس‌ها و آلبوم‌های لباس عروس گذاشت جلوی مان. هرچه داشت، عکسش جلوی ما بود. از همه شان تعریف می‌کرد و حتی آن لباسی که بنظر ما زشت‌ترین لباس بود، برای او بهترین جنسش بود.

از میان همه این‌ها، من یک چیز را خوب فهمیده‌ام و آن اینکه هرکسی که قصد می‌کند کلکسیون جمع کند، دیگر بالا و پایین نمی‌کند و متر و خطکش نمی‌گذارد که ببیند کدامش خوب است و کدامش بد و یا حتی بی ارزش. ذات خود آن چیز ارزشمند است و بودنش واجب. مثل سکه‌های صفوی که دونیم شده بودند اما بابا بزرگ باز هم قاب‌شان کرده بود. و اگر ارزش پیرسی کدام‌شان را بیشتر دوست داری، محال است یکی را بیشتر از دیگری تحویل بگیرد. همه شان جزوی از این کلکسیونی هستند که به قلب بابا بزرگ وصل‌اند.

حالا که نشسته‌ام کف اتاقم و کلکسیون دفترهایم را با تمام وسواس کنار هم می‌چینم، به این فکر می‌کنم که آن موقع که خدا همه ما دختران و زنان را آفرید، نه ما را خوب می‌دید و نه بد، نه خوب و نه خوب تر. ما همه جزوی از کلکسیون خلقت عاشقانه خدا برای هستی بودیم. به گمانم تاریخ و جهان تکه‌هایی از کلکسیونش را گم کرده است. زنان اش را گم کرده است و یا شاید آنقدر خط کش

میان‌شان گذاشته که یادش رفته هرچه هستند و هر شکلی هستند بودن‌شان است که ارزشمند است و نه اینکه آن زن قد بلند بور با چشم‌های طوسی بالای کلکسیون است و آن مادری که دست‌هایش از سبزی کوکوی ظهر سبز شده و موهایش به پیشانی‌اش چسبیده و خسته‌تر از هر موقع دیگر است...

زنان هر کدام‌شان برای یک دوره‌ای هستند و هر کدام‌شان زیبایی‌شان به چشم می‌آید. کنار هم که بگذاری‌شان شوق و جان سرازیر می‌شود به جانت. تاریخ و جهان زن‌هایش را چند تکه کرده و هر تکه را گم کرده و حالا نمی‌داند کدامش بهتر است. یک روز آن زن مادر را بهترین این کلکسیون می‌داند و اما یک روز آن زن رئیس جمهور را. اما واقعیتش اینست که ما همه از یک کلکسیون هستیم. شکل و زمان و بودن هر کداممان حیات است. ما همه از یک کلکسیون هستیم و بی شک صاحب این کلکسیون مادرمان زهراست...

امیدی



ناامیدی سم است. اگر بنا بود در مقابل مشکلات ناامید بشویم، نسل‌های قبل اصلاً حرکتشان متوقف میشد و ما امروز باز در همان دوران طاغوت و انجماد و عقب ماندگی و وابستگی و فساد بودیم. هیچ چیزی برای شماي جوان موجب ناامیدی نباید بشود.

سید محمد
۹۸۷۰۵/۱۶
رهبر انقلاب

KHAMEH.IR